

آرای ایرانی به روایت شهرستانی

(بخش دوم)

فصل اول مغان

همچنان که ذکر کردیم [مغان] دو اصل را اثبات کرده‌اند، جز این که مغان اصلی پنداشته‌اند که جایز نیست که دو اصل قدیم ازلی باشند، بلکه روشنی ازلی و ظلمت حادث است. پس [مغان] در سبب حدوث [ظلمت باهم] اختلاف پیدا کرده‌اند. آیا [ظلمت] از روشنی حادث شده است؟ [در حالی که روشنی] شر جزئی را ایجاد نمی‌کند، پس چگونه اصل شر را ایجاد کرده است؟ آیا [ظلمت] از چیز دیگری است؟ در حالی که روشنی در احداث و قدم شریک ندارد، و بدین [وسیله است] که خبط مغان ظاهر می‌شود.

۱۴) و اینان گویند: مبدأ اول بشر «کیومرث»^(۲۶) است و بسا که می‌گویند: «زروان کبیر»^(۲۷)، و یغمبر^(۲۸) دوم زردشت [است]. و کیومرثی گویند کیومرث آدم علیه السلام، است و معنی کیومرث «زنده گویا»^(۲۹) است. و در تواریخ هند و ایران آمده است که کیومرث آدم، علیه السلام است و سایر اصحاب تواریخ با آنها مخالفت کرده‌اند.



دکتر محسن ابوالقاسمی

الفصل الاول المجوس^(۲۵)

۱۳) اثبتوا اصلین كما ذكرنا، الا ان المجوس الاصلية زعموا ان الاصلين لا يحوز ان يكونا قديمين ازليين، بل النور ازلی و الظلمة محدثة. ثم لهم اختلاف في سبب حدوثها، امن النور حدثت؟ والنور لا يحدث شرا جزئيا، فكيف يحدث اصل الشر؟ ام من شئ آخر؟ ولاشئ يشرك النور في الاحداث والقدم و بهذا يظهر خبط المجوس.

۱۴) و هؤلاء يقولون: المبدء الأول من الاشخاص: كيومرث^(۲۶) و ربما يقولون زروان^(۲۷) الكبير، والنبي الثاني^(۲۸): زردشت. و الكيومرثية يقولون: كيومرث هو آدم عليه السلام و تفسير كيومرث هو: الحي الناطق^(۲۹) و قد ورد في تواریخ الهند و المعجم ان كيومرث هو آدم عليه السلام، و يخالفهم سائر اصحاب التواریخ.

۱- الکیومرثیة (۳۰)

(۱۵) اصحاب المقدم (۳۱) الاول کیومرث. اثبتوا اصلین: یزدان (۳۲) و اهرمن (۳۳). و قالوا: یزدان ازلی قدیم و اهرمن محدث مخلوق (۳۴).

(۱۶) و قالوا: ان سبب خلق اهرمن ان یزدان فکر فی نفسه انه لو كان لی منازع کیف یکون؟ و هذه الفكرة كانت ردیثة غیر مناسبة لطبیعة النور فحدث الظلام من هذه الفكرة و سمی اهرمن. و كان مطبوعا علی الشر و الفتنة و الفساد و الفسق و الضرر و الاضرار، فخرج علی النور و خالفه طبیعة و فعلا (۳۵).

(۱۷) و جرت محاربة بین عسکر النور و عسکر الظلمة. ثم ان الملائكة (۳۶) توسطوا فصالحوا علی ان یکون العالم السفلی خالصا لاهرمن سبعة (۳۷) آلاف سنة. ثم یخلی العالم و یسلمه الی النور.

(۱۸) و الذین كانوا قبل الصلح ابادهم و اهلكهم. ثم بدأ برجل یقال له کیومرث، و حیوان یقال له ثور (۳۸) فقتلها. فنبت من مسقط ذلك الرجل ریباس (۳۹) و خرج من اصل ریباس رجل یسمى میشة و امرأة تسمى میشانة (۴۰)، و هما ابوالبشر. و نبت من مسقط الثور الانعام و سائر الحیوانات (۴۱).

(۱۹) و زعموا ان النور خیر الناس، و هم ارواح بلا اجساد (۴۲)، بین ان یرفعهم عن مواضع اهرمن، و بین ان یلبسهم الاجساد فیحاربون اهرمن. فاختروا لبس الاجساد و محاربة اهرمن، علی ان تكون لهم النصرة من عند النور و الظفر بجنود اهرمن و حسن العاقبة و عند الظفر به و اهلاک جنوده تكون القيامة (۴۳). فذاك سبب الامتزاج و هذا سبب الخلاص.

۲- الزروانیة (۴۴)

(۲۰) قالوا: ان النور ابداع اشخاصا من نور کلها روحانیة، نورانیة، ربانیة. ولكن الشخص الاعظم الذی اسمه زروان (۴۵) شک فی شیء من الاشیاء، فحدث اهرمن الشیطان، یعنی ابلیس من ذلك الشک.

۱- کیومرثیان (۳۰)

(۱۵) [اینان] اصحاب مقدم (۳۱) اول کیومرث هستند. دو اصل را اثبات کرده‌اند: یزدان (۳۲) و اهرمن (۳۳). و گویند: یزدان ازلی قدیم و اهرمن محدث مخلوق است. (۳۴)

(۱۶) و گویند: سبب خلق اهرمن این است که یزدان با خود فکر کرد که اگر مرا منازعی بود چگونه می‌بود؟ و این فکر، [فکر] بدی بود، نامناسب با طبیعت نور، پس از این فکر ظلمت به وجود آمد و اهرمن نامیده شد. و به شر و فتنه و فساد و فسق و ضرر و اضرار سرشته شده بود و بر نور خروج کرد و با او در سرشت و کردار (۳۵) مخالف بود.

(۱۷) جنگی میان سپاه روشنی و سپاه ظلمت در گرفت. پس فرشتگان (۳۶) میانجی‌گری کردند، پس [یزدان و اهرمن] مصالحه کردند بر این که عالم سفلی برای هفت (۳۷) هزار سال بتامی در اختیار اهرمن باشد. پس آنرا سازد و به روشنی واگذار کند.

(۱۸) و اهرمن همه گسائی را، که پیش از صلح وجود داشتند، نابود و هلاک کرد. پس از مردی، که کیومرث و حیوانی که گاو نامیده می‌شدند، آغاز کرد، و آن دور را گشت.

از جای فرو افتادن آن مرد، ریواسی (۳۹) رست و از اصل ریواس مردی که هشی و زنی که هشیانه (۴۰) نامیده می‌شدند، خارج شدند و آن دو والدین بشر هستند، و از جای فرو افتادن گاو، گوسفندان و سایر حیوانات رستند. (۴۱)

(۱۹) و پنداشته‌اند که روشنی انسانها را، در حالی که روح بودند و جسم نداشتند (۴۲)، مخیر کرد میان این که آنها را از جاهای اهریمن بیرون ببرد و این که بداناتن بیوشاند و با اهریمن جنگ کنند. پس آنها پوشیدن تن و جنگ با اهریمن را برگزیدند، بدین شرط که آنها را از طرف روشنی یاوری و پیروزی بر سپاهیان اهریمن و نیک فرجامی باشد و هنگام پیروزی بر اهریمن و نابود کردن سپاهیان او رستاخیز (۴۳) باشد. پس آن چه [در پیش گفتیم] سبب آمیختگی است و این سبب رهایی [روشنی از تاریکی] است.

زروانیان (۴۴)

(۲۰) [زروانیان] گویند که روشنی اشخاصی از نور ابداع کرد [که] همگی روحانی، نورانی و ربانی بودند. و لکن شخص اعظم، که نامش زروان (۴۵) است، در چیزی شک کرد، پس اهریمن، شیطان، یعنی ابلیس، از آن شک حادث شد.

(۲۱) و قال بعضهم لا، بل ان زروان الكبير قام فزمزم (۴۶)
 تسعة آلاف و تسعمائة و تسعا و تسعين سنة (۴۷) ليكون له ابن
 فلم يكن. ثم حدث نفسه و فكر و قال: لعل هذا العمل (۴۸)
 ليس بشيء، فحدث اهرمن من ذلك الهم الواحد. و حدث
 هرمز من ذلك العمل (۴۸)، فكانا جميعا في بطن واحد. و كان
 هرمز (۵۰) اقرب من باب الخروج، فاحتال اهرمن الشيطان
 حتى شق بطن امه (۴۹) فخرج قبله و اخذ الدنيا.

(۲۲) و قيل: انه لما مثل بين يدى زروان فابصره و راي ما
 فيه من الخبث و الشرارة و الفساد، ابغضه و لعنه و طرده،
 فمضى و استولى على الدنيا. و اما هرمز فبقى زمانا لا يدله عليه
 و هو الذي اتخذه قوم ربا و عبوده لما وجدوا فيه من الخير
 و الطهارة و الصلاح و حسن الاخلاق.

(۲۳) و زعم بعض الزروانية انه لم يزل كان مع الله شيء
 ردي، إما فكرة رديثة، و اما عفونة رديثة، و ذلك هو مصدر
 الشيطان، و زعموا ان الدنيا كانت سليمة من الشرور و آفات
 و الفتن، و كان اهلها في خير محض، و نعيم خالص، فلما حدث
 اهرمن حدث الشرور و آفات و الفتن و المحن. و كان بمعزل
 عن السماء فاحتال حتى خرق السماء و صعد (۵۱)

(۲۴) و قال بعضهم: كان هو في السماء و الارض خالية عنه،
 فاحتال حتى خرق السماء و نزل الى الارض بجنوده كلها
 فهرب النور بملائكته و اتبعه الشيطان حتى حاصره في جنته و
 حاربه ثلاثة آلاف سنة، لا يصل الشيطان الى الرب تعالى. ثم
 توسط الملائكة (۵۲) و تصالحا على ان يكون ابليس و جنوده
 في قرار الضوء (۵۳) تسعة الآف سنة، بالثلاثة آلاف التي قاتله
 فيها، (۵۴) ثم يخرج الى موضعه.

(۲۵) و رأى الرب، تعالى عن قولهم، الصلاح في احتمال
 المكروه من ابليس و جنوده و ان لا ينقض الشرط حتى تنقضى
 المدة المضروبة للصلح. فالناس في البلايا و الفتن و الخزايا و
 المحن الى انقضاء المدة، ثم يعودون الى النعيم الاول. و شرط
 ابليس عليه ان يمكنه من اشياء يفعلها و يطلقه في افعال رديثة
 يبشرها. فلما فرغا من الشرط اشهدا (۵۵) عليهما عدلين، (۵۶) و
 دفعا سيفيهما اليهما و قال لهما: من نكث فاقتلاه بهذا السيف.

(۲۱) و برخی از آنها گویند، نه، بلکه زروان کبیر برخاست و نه هزار و
 نهصد و نود و نه (۴۷) سال نیایش کرد (۴۶) کرد تا او را پسری باشد، اما
 [او را پسری] به وجود نیامد. پس با خود گفت و گو نمود و فکر کرد و
 گفت: شاید این کار فایده‌ای ندارد. پس اهریمن از آن نگرانی واحد به
 وجود آمد و هرمز از آن عمل (یعنی قربانی کردن) حادث گشت، پس
 هر دو در بطنی واحد بودند. هرمز (۴۹) به باب خروج نزدیکتر بود، پس
 اهریمن، شیطان، حيله‌ای کرد و بطن (۵۰) مادرش را پاره کرد و پیش از
 او بیرون آمد و دنیا را گرفت.

(۲۲) و گفته شده است که هنگامی که [اهریمن] در برابر زروان
 ظاهر شد، پس به او نگرست و خبث و شرارت و فساد، که در او بود،
 دید، از او بدش آمد و او را لعنت کرد و طرد نمود. پس [اهریمن] رفت
 و بر دنیا مسلط شد. و اما هرمز زمانی، بدون این که بر او تسلطی داشته
 باشد، ماند و او کسی است که قومی او را، به سبب خیر و طهارت و
 صلاح و حسن اخلاقی که در او یافتند، پروردگار [خود] گرفتند و او را
 پرستیدند.

(۲۳) برخی از زروانیان پنداشته‌اند که پیوسته با خدا چیزی بد بوده
 است، یا فکر بدی، یا عفونت بدی، و آن مصدر شیطان است، و
 پنداشته‌اند که دنیا از شرور و آفات و فتن و محن بری بود و اهل دنیا در
 خیر محض و نعيم خالص بودند، پس هنگامی که اهریمن حادث شد
 شرور و آفات و فتن و محن به وجود آمدند، و [اهریمن] از آسمان دور
 بود، پس حيله‌ای کرد و آسمان را شکافت و به بالا رفت. (۵۱)

(۲۴) و برخی از آنها گویند، وی در آسمان بود و زمین از او خالی
 بود، پس حيله‌ای کرد و آسمان را سوراخ کرد و با همه سپاهیان
 زمین آمد. پس روشنی با فرشتگانش گریختند و شیطان او را تعقیب
 کرد تا این که او را در بهشتش محاصره نمود و با او سه هزار سال جنگ
 کرد، بی آن که به پروردگار، تعالی، برسد. پس فرشتگان (۵۲)
 میانجی‌گری کردند و [هرمز و اهریمن] مصالحه کردند بر این که ابلیس
 و سپاهیان به مدت نه هزار سال در جایگاه روشنی (۵۳) باشند، با سه
 هزار سالی که [اهریمن] در آن با [هرمز] جنگ کرده است، (۵۴) پس
 [از جهان روشنی] به جای خود برود.

(۲۵) و پروردگار، وی از گفته‌ایشان برتر است، صلاح را در تحمل
 مکروه از ابلیس و سپاهیان و نقض نکردن شرط دید تا مدت معین
 شده برای صلح به پایان برسد. پس مردم در بلايا و فتن و خواری‌ها و
 محن هستند تا پایان مدت، آن‌گاه به نعيم نخست باز می‌گردند. و ابلیس
 شرط کرد که [هرمز] به او امکان بدهد که کارهایی بکند و او را در
 کارهای بدی که می‌کند آزاد بگذارد. پس هنگامی، که از پیمان بستن
 فارغ شدند، دو عادل (۵۶) را بر خود شاهد گرفتند و شمشیرهای خود را
 به آنها دادند و به آنها گفتند: هر کس پیمان را بشکند، او را به این
 شمشیر بکشید.

۲۶) و لست اظن عاقلا يعتقد هذا الرأي الفائل (۵۷) و یری هذا الاعتقاد الباطل. و لعله كان رمزا الى ما يتصور في العقل. و من عرف الله سبحانه و تعالی بجلاله و کبریائه، لم یسمح بهذه الترهات عقله و لم یسمع مثل هذه الترهات سمعه.

۲۷) و اقرب من هذا (۵۸) ما حکاه ابو حامد الزوزنی (۵۹) ان المجوس زعمت ان ابلیس کان لم یزل فی الظلمة - و الجو خلاء بمعزل عن سلطان الله (۶۰) - ثم لم یزل یزحف و یقرب بحيلة حتى رأى النور فوثب و ثبة فصار فی سلطان الله فی النور و ادخل معه هذه الآفات و الشرور. فخلق الله تعالی هذا العالم شبکه فوق فیها و صار متعلقا بها لا یمكنه الرجوع الى سلطانه (۶۱).

۲۸) فهو محبوس فی هذا العالم، مضطرب فی الحبس، یرمی بالآفات و المحن و الفتن الى خلق الله تعالی. فمن احیاه الله رماه بالموت، و من اصحه رماه بالسقم، و من سره رماه بالحزن، فلا یزال كذلك الى یوم القیامة. (۶۲)

۲۹) و فی کل یوم ینقص سلطانه حتى لا تبقی له قوة. فاذا كانت القیامة ذهب سلطانه و خمدت نیرانه و زالت قوته و اضمحلت قدرته فیطرحه فی الجو، و الجو ظلمة لیس لها حد و لا منتهی (۶۳). ثم یجمع الله تعالی اهل الادیان فیحاسبهم و یجازیهم علی طاعة الشیطان و عصیانه (۶۴).

۳۰) و اما المسخية (۶۵) فقالت ان النور کان وحده نورا محضا، ثم انسخ بعضه فصار ظلمة و كذلك الخرمدينة (۶۶) قالوا باصلین، ولهم میل الى التناسخ و الحلول، و هم لا یقولون باحکام و حلال و حرام.

۳۱) ولقد کان فی کل امة من الامم قوم مثل الاباحية (۶۷) و المزدکية (۶۸) و الزنادقة (۶۹) و القرامطة (۷۰)، کان تشویش ذلك الدین منهم و فتنه الناس مقصورة علیهم.

۲۶) گمان نمی کنم خردمندی به این رأی سست اعتقاد داشته باشد و این اعتقاد باطل را بپذیرد. شاید آن رمزی باشد بر چیزی که بتوان آنرا در عقل تصور کرد. و کسی که خدای - سبحانه و تعالی بجلاله و کبریائه - را بشناسد، این ترهات را به فکر خود راه نمی دهد و به مانند این ترهات گوش نمی دهد.

۲۷) و نزدیک (۵۸) به این چیزی است که ابو حامد زوزنی (۵۹) حکایت کرده است که مجوس پنداشته اند که ابلیس پیوسته در ظلمت بوده است - و فضا تهی بوده است، برکنار از تسلط خدای (۶۰) - پس پیوسته حرکت کرد و به حيله [خود را به روشنی] نزدیک کرد تا روشنی را دید، پس برجست و به شهریاری خدا در روشنی وارد شد و با خود آفات و شرور را [به آنجا] وارد کرد. پس خدای تعالی این جهان را چون دامی آفرید و او در آن افتاد و گرفتار شد، نمی تواند به شهریاری خود بازگردد. (۶۱)

۲۸) پس او در این جهان زندانی است، در زندان مضطرب است. خلق خدای تعالی را گرفتار آفات و محن و فتن می کند. هر که را خدای حیات می دهد، او گرفتار مرگ می کند و هر که را سلامت می دهد، او گرفتار بیماری می کند و هر که را شادی می دهد او گرفتار اندوه می کند و پیوسته تا روز قیامت همین کارها را می کند. (۶۲)

۲۹) و در هر روز شهریاری او روی به نقصان می نهد تا این که او را قوتی نمی ماند. پس هنگامی که رستاخیز شود شهریاری اش از میان می رود و آتش خاموش می شود و قوتش از میان می رود و قدرتش مضمحل می گردد و [هرمز] او را به جو می افکند، و جو ظلمت است که او را حد و منتهایی نیست (۶۳). پس خدای تعالی اهل ادیان را گرد آوری می کند و [کارهای] آنها را محاسبه می کند، و بنابر اطاعت آنها از شیطان و نافرمانی از او، آنها را مجازات می کند. (۶۴)

۳۰) و اما مسخیه (۶۵) گویند که تنهاروشنی، روشنی محض، بود. آن گاه برخی از آن مسخ شد و بیه ظلمت بدل گردید. و هم چنین خرمدینان (۶۶) به دو اصل قائل هستند و به تناسخ و حلول گرایش دارند و به احکام و حلال و حرام اعتقاد ندارند.

۳۱) در میان پیروان هر دینی از دینها قومی چون اباحتیان (۶۷) و مزدکیان (۶۸) و زندیقان (۶۹) و قرمطیان (۷۰) وجود داشته اند که تشویش آن دین از آنها و مسؤولیت فتنه مردم بر عهده آنها بوده است.

۲۷- در ایران پیش از اسلام دو زروان بوده است یکی «زروان دیرند خدایی» یعنی زمانی که حکومت او طولانی است، و دیگری «زروان اکرانگ» یعنی «زمان بی‌کرانه». رجوع شود به حواشی بند ۱۵. مقصود شهرستانی از زروان کبیر، «زروان اکرانگ» است. زفر، ایران‌شناس انگلیسی، گفته است که مقصود شهرستانی این نیست که «کیومرث» با «زروان کبیر» فرق دارد و او دو روایت دینی را، که در یکی «کیومرث» و در دیگری «زروان کبیر» منشأ انسان هستند، نقل کرده است. زفر زروان کبیر را «عالم کبیر» (macrocosm) و کیومرث را «عالم صغیر» (microcosm) دانسته و گفته است که کیومرث از «زروان کبیر» به وجود آمده است. رجوع شود به: زروان. ص ۱۱۳.

کیومرث بنا بر روایات دینی زردشتی نخستین انسان و بنا بر روایات ملی ایرانیان نخستین پادشاه است. کریستن سن، ایران‌شناس دانمارکی، همه روایات دینی و ملی را در نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار، ج ۱، ص ۱۳ و پس از آن، گردآوری کرده است. نیز رجوع شود به: یار شاطر احسان، چرا در شاهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی خبری نیست؟ در شاهنامه شناسی، ج ۱، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۶۸ و پس از آن.

در بیت زیر از شاهنامه (ایران نامه، ج ۲، ش ۲، ۱۳۶۲، ص ۲۴-۲۳، به نقل از نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار ج ۲ ص ۵۱۷) کیومرث نخستین انسان به شمار رفته است:

چراز خاک مرجانور زنده کرد

نخستین کیومرث را زنده کرد

۲۸- در دستنویسهایی (ژیماره - مونسو ص ۶۳۵، ح ۵،

توضیح الملل، ج ۱، ص ۳۶۶، ح ۲) «الآخر» به جای «الثانی» آمده است. درباره پیامبران پیش از زردشت - بند ۵۳.

۲۹- به حاشیه ۲۶ مراجعه شود.

۳۰- غیر از ملل و نحل در هیچ یک از منابع ایرانی و غیر

الملل و نحل

تألیف
ابوالفتح محمد بن محمد اکرم شهرستانی

ترجمه
فضل‌الدین صدرزکاء صفهانی

بسیح ترجمه
سید محمد رضا جلالی نایینی

پاس - دوم

۱۳۲۵

تعلیقات

۲۵- maguš فارسی باستان به صورت magos به یونانی

راه یافته و از طریق سریانی به عربی به صورت «مگوش» وارد گردیده است. «مگوش» نامی است که بر گروهی مادی که به امور دینی می پرداخته اند اطلاق شده است. پس از رواج دین زردشتی در میان ایرانیان، «مگوش» ها امور دینی دین زردشتی را به عهده گرفتند. ایران‌شناسان «وندیداد» را در برگیرنده عقاید «مگوش» ها دانسته اند. کلمه «مغ» بازمانده «مگوش» است. درباره مغ ها و وندیداد به اثر زیر مراجعه شود. ویدن گرن، ص ۱۳۳ و پس از آن.

۲۶- معنی کیومرث «زنده میرا» ست. صورت اوستایی کیومرث، که در فارسی میانه زردشتی به صورت gayōmart آمده، gaya marōtan است. gaya به معنی «زندگی» است و marōtan «مردنی» معنی می دهد.

Wiesbaden 1982.

در متون متأخر فارسی میانه زردشتی yazdān در معنی «اهوره مزدا» به کار رفته است. در نوشته‌های اسلامی «یزدان» برای خدای زردشت و خدای اسلام، یعنی «الله» به کار رفته است.

۳۳- اهرمن بازمانده ahraman فارسی میانه زردشتی است و آن خود بازمانده ahra manyu ایرانی باستان است. ahra به معنی «پلید» و manyu به معنی روح است. «اهرم» آفریننده پلیدیهاست. در برابر اهوره مزدا که آفریننده نیکیهاست. اهریمن هم دستیارانی دارد که «کمالیگان دیوان» نام دارند. «کمالیگ» به معنی «سردسته» اسب کمالیگان دیوان در برابر «امشاسپندان» هستند و در برابر «ایزدان» «دیوان» قرار دارند. رجوع شود به:

بندهش، ص ۳۸ و ص ۵۵ و پس از آن، جکسن، ص ۶۷ و پس از آن.

۳۴- در نوشته‌های ایرانی باستان و میانه و غیرایرانی، که به عقاید دینی ایرانیان پرداخته‌اند، از هستی سه گزارش ثبت شده است: ۱- گزارش مزدیسنان، یعنی زردشتیان سنتی. ۲- گزارش زروانیان ۳- گزارش کیومرثیان.

گزارش مزدیسنان

هستی، که ازلی و ابدی است، از روشنی و تاریکی تشکیل شده است. روشنی از طرف شمال و شرق و غرب و تاریکی از طرف جنوب و شرق و غرب نامحدود است. میان روشنی و تاریکی «تهیگی» (:خلاء) فاصله است. خدای جهان روشنی «هرمز» و خدای جهان تاریکی «اهریمن» است.

هستی سه دوره دارد: ۱- دوره جدایی روشنی و تاریکی ۲- دوره آمیختگی روشنی و تاریکی ۳- دوره رهایی روشنی از شر تاریکی.

۱- دوره جدایی روشنی و تاریکی آغازی ندارد و به دوره آمیختگی پایان می‌پذیرد. در این دوره هر مز می‌داند که

ایرانی از فرقه کیومرثیه ذکر نشده است. مونو (ژیماره-مونو، ص ۷۸) این فرقه را از ساخته‌های شهرستانی یا یکی از منابع او دانسته است.

شدر (Schaeder)، ایران‌شناس آلمانی، هم در وجود فرقه کیومرثیه تردید کرده است ← زروان، ص ۹۷ ح ۸.

۳۱- «اصحاب المقدم الاول» را هاربروکر، ص ۲۷۶، die Anhänger des ersten Fürsten (: پیروان نخستین شهریار) و ژیماره-مونو، ص ۶۳۶،

les adeptes du premier préposé (: پیروان نخستین مأمور) ترجمه کرده‌اند. کریستن سن «اصحاب المقدم الاول» Les Gajōmardiens sont ceux qui suivent le dogme de la primauté de Gajōmard

را ترجمه کرده است.

ترجمه احمد تفضلی و زاله آموزگار از ترجمه کریستن سن: «کیومرثیه کسانی هستند که به تقدم گیومرث اعتقاد دارند» (نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار، ج ۱، ص ۹۹، متن فرانسه، ج ۱، ص ۷۸).

به نظر می‌رسد که مقصود شهرستانی از «المقدم الاول» نخستین پیامبر باشد، رجوع شود به بند ۵۳.

۳۲- یزدان بازمانده yazdān فارسی میانه زردشتی است. در فارسی میانه زردشتی yazdān جمع yazd است. yazata صورت اوستایی yazd است. در اوستایی yazata به معنی ستودنی است. در دین زردشتی اهوره مزدا (: خدای زردشت) دستیارانی دارد به نام «امشاسپندان» و امشاسپندان هم دستیارانی دارند به نام «ایزدان». یکی از امشاسپندان اردیبهشت نام دارد. این امشاسپند مسؤلیت حراست از آتش را به عهده دارد و در این کار ایزدان، «آذر»، «سروش» «بهرام» و «نریوسنگ» او را یاری می‌کنند. رجوع شود به:

بندهش، ص ۴۸ و پس از آن. جکسن ص ۳۷ و پس از آن، ویدن گرن، ص ۲۸ و پس از آن.

Narten, J., Die Amōša spōntas in Avesta,

اهریمن هست و به جهان او حمله خواهد کرد، اما اهریمن از هر مز و جهان او آگاهی ندارد.

۲- دوره آمیختگی روشنی و تاریکی از حمله اهریمن به جهان روشنی آغاز می شود و نه هزار سال دوام می یابد. در دوره آمیختگی در سه هزار سال نخست هر مز و اهریمن آفریده های خود را می آفرینند. در آغاز سه هزار سال دوم اهریمن و آفریده هایش به هر مز و آفریده های او حمله می برند و همه آفریده های هر مز را آلوده می کنند. در آغاز سه هزار سال سوم زردشت زاده می شود و از معجزات او این است که آفریده های اهریمن، که تا کنون جسم دارند، جسم خود را از دست می دهند. در این دوره هر مز با یآوری مردان و زنان نیکوکار اهریمن را شکست می دهد و برای همیشه اهریمن را «ا کار» می کند. مقصود از «ا کار» این است که اهریمن دیگر نمی تواند زیانی به جهان روشنی برساند.

۳- دوره سوم هستی، که از «ا کاری» اهریمن آغاز می شود، ابدی است. در این دوره آفریده های هر مز در بهشت زندگی می کنند و گرفتار پیری و مرگ نمی شوند. پیری و مرگ هر دو از آفریده های اهریمن هستند که برای نابود کردن آفریده های هر مز آفریده شده اند.

گزارش زروانیان

زروانیان که زروان یعنی زمان را منشأ هستی می دانند گویند که زروان برای مدت هزار سال قربانی کرد که صاحب فرزندی شود. در این هنگام شک کرد که آیا قربانی کردن او سودی دارد یا ندارد، همین باعث شد که خودش یا زتش (بنابر روایات مختلف) صاحب دو فرزند شود: هر مز و اهریمن، هر مز بابت قربانی کردنش و اهریمن به سبب شک کردنش. از این زمان نبردی به مدت دوازده هزار سال میان هر مز و اهریمن در می گیرد. دوازده هزار سال به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می شود. در سه هزار سال نخست هر مز آفریده های خود را به صورت مینوی، یعنی بدون جسم،

می آفریند. در آغاز سه هزار سال دوم اهریمن حمله می کند، ولی شکست می خورد. و در تمام مدت سه هزار سال دوم اهریمن آفریده های خود را می آفریند. در این دوره هر مز آفریده های مادی را می آفریند. در سه هزار سال سوم اهریمن آفریده های خود را با آفریده های هر مز مخلوط می کند. در آغاز سه هزار سال چهارم زردشت متولد می شود و دین زردشتی را می آورد. در پایان سه هزار سال چهارم اهریمن «ا کار» می شود و هر مز و آفریده های او برای همیشه از شر اهریمن و آفریده های او رها می شوند.

در فارسی میانه زمان ازلی و ابدی *zamān ī* akanārag زمان بی کران و نه هزار سال و دوازده هزار سال *zamān ī dērand xwādāy*: زمان دارای تسلط طولانی نامیده شده اند.

گزارش کیومرثیان

گزارش کیومرثیان شباهت به گزارش زروانیان دارد. مدت دوره آمیختگی در گزارش زروانیان دوازده هزار سال است، مطابق عدد برجهای دوازده گانه، اما در گزارش کیومرثیان هفت هزار سال است، مطابق عدد سیارات هفتگانه. رجوع شود به حاشیه ۳۷ و نوشته های زیر:

- اساطیر، ص ۸۷ و پس از آن، بندهش، ص ۳۳ و پس از آن، ص ۱۵۵ و پس از آن، زروان، ص ۶۱ و پس از آن کریستن سن، ص ۱۶۸ و پس از آن، گزیده های زادسپرم، ص ۱ و پس از آن، نمونه های نخستین انسان و نخستین شهریار، ج ۱، ص ۵۹ و پس از آن.
- تفضلی، احمد، ترجمه مینوی خرد، تهران ۱۳۶۴، ص ۱۰۸ و پس از آن.
- دراب هر مز دیار، روایات، به اهتمام مانک رستم اون والا، بمبئی ۱۹۲۲، ج ۲، ص ۸۰ و پس از آن.
- کرینبروک، مقاله Cosmogony در دایرة المعارف ایرانیکا.

Boyce, M., Textual Sources for the Study of Zoroastrianism, Manchester 1984, P. 45 seq.

Widengren, G., Iranische Geisteswelt, Baden - Baden 1961, P. 47 seq.

۳۵- «قولا» نسخه بدل «فعلات» است. هاربروکر، ص ۲۷۶.

ژیماره - مونیو، ص ۶۳۶ به ترتیب Wörten (قول) و paroles (قول) دارند.

۳۶- در زروان ص ۱۰۱ و پس از آن، فرشتگانی که میانجی‌گری کرده‌اند، «مهر»، «سروش» و «رشن» دانسته شده‌اند.

۳۷- کریستن سن گفته است که «بی تردید» باید: «شش هزار سال» خواند. صلح در پایان دو دوره نخستین سه هزار

ساله بسته شد (نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار، ج ۱، ص ۹۹، ح ۴۸).

ژیماره - مونیو در ص ۶۳۶، ح ۱۳. «سبعة» را تصحیف «تسعة» دانسته و در ص ۶۵۲، ح ۱۱۳، گفته‌اند که در زمان

شهرستانی تردید وجود داشته است که عدد «سبعة» درست است یا «تسعة».

بیرونی (آثار الباقیه، طبع زاخانو، ص ۱۴) گفته است که «ان الفرس و المجوس زعموا ان عمر العالم اثنتا عشرة الف

سنة على عدد البروج و الشهور».

در بندهش، ص ۱۵۵، هریک از هزاره‌ها دوره حکومت یکی از برجهای دوازده گانه ذکر شده است.

زنگرفته است که عدد هفت که شهرستانی ذکر کرده مطابق است با عدد سیارات و این عدد را گفته «ابوقرة حرانی» (م ۸۲۰ میلادی) و فصل سوم «بهمن یشت» تأیید می‌کنند.

رجوع شود به: Zoroastrianism, P. ۴۲۸. زروان، ص ۹۷ و ص ۴۲۸.

به روایت بندهش، (ص ۵۵ و پس از آن) هفت سیاره را اهریمن برای مقابله با ثوابت، که آفریدگان هر مز هستند،

آفریده است.

باتوجه به آن چه گفته شد عدد «هفت هزار» را باید درست دانست و آنرا نظر فرقه کیومرثیان به شمار آورد. بند

۶۱- ۳۸- در نوشته‌های زردشتی به فارسی میانه «ثور»

gāw i ēwagdād: گاو یکتا آفریده، نامیده شده است. وی

پنجمین آفریده هر مز است. آفریده‌های هر مز به ترتیب عبارتند از «آسمان»، «آب»، «زمین»، «گیاه»، «گاو» و

«کیومرث». رجوع شود به بندهش، ص ۳۷ و پس از آن، گزیده‌های زادسپرم، ص ۱ و پس از آن.

۳۹- رجوع شود به: بندهش، ص ۸۱ و پس از آن، گزیده‌های زادسپرم، ص

۱۵- ۴۰- در نوشته‌های فارسی میانه و فارسی دری و عربی نامهای نخستین مرد و نخستین زن، به صورتهای مختلف

آمده‌اند، از جمله: نام نخستین مرد: مشی، میشه، میشی، میشا، ملهی.

نام نخستین زن: مشیانه، میشانه، ملهیانه

هسته و آژده‌های مزبور بازمانده‌های martya و martyāna ایرانی باستان هستند و هر دو به معنی «مرد» و «انسان» هستند.

martya ایرانی باستان در اوستایی به صورت mašya در آمده و از این صورت، صورتهای مشی، میشه، میشی، میشا

به وجود آمده است. martyāna ایرانی باستان در اوستایی به صورت mašyāna در آمده و از این صورت، صورتهای

مشیانه، میشانه به وجود آمده است. ملهی و ملهیانه بازمانده‌های martya و martyāna ایرانی باستان هستند t

بدل به θ و آن بدل به h شده و r هم به l بدل گردیده است. بیرونی در آثار الباقیه (طبع زاخانو، ص ۹۹) گفته است که

مجوس خوارزم ملهی را «مرد» و ملهیانه را «مردانه» می‌گویند. «مرد» و «مردانه» هم بازمانده‌های martya و

martyāna ایرانی باستان هستند. درباره صورتهای مختلف

مشی و مشیانه رجوع شود:

- به نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار.

- بهار، مهرداد، وازه نامه بندهش تهران ۱۳۴۵، ص ۲۶۹،

۲۷۲، ۲۸۰.

- کیا، صادق، ماه فروردین روز خرداد، تهران ۱۳۳۱، ص

۵۸ و پس از آن.

۴۱- چگونگی به وجود آمدن انسانها از کیومرث و

چهار پایان از گاو به تفصیل در بندهش آمده است. رجوع شود

به بندهش، ص ۷۸ و پس از آن.

۴۲- در بندهش (چاپ T.D. Anklesaria بمبئی ۱۹۰۸،

ص ۵۸) آمده است:

did ēn ku tā madan i pityārag 6000 sāl zamān

widard ēstād, 3000 sāl mēnōgihā, 3000 sāl

gētīgihā, andar abēzagih.

ترجمه

دیگر این که تا آمدن بتیاره (= اهریمن) شش هزار

سال گذشته بود، سه هزار سال به مینوی (یعنی

آفریده‌های هرمز ارواح بلا اجساد بودند)، سه هزار

سال به گیتیگی (یعنی آفریده‌های هرمز تن دار

بودند) اندر پاکیزگی (یعنی هنوز اهریمن آنها را

آلوده نکرده بود).

۴۳- در نوشته‌های زردشتی «رستاخیز» در معنی قیامت

به کار رفته است. نزد زردشتیان معاد جسمانی است.

رستاخیز از دو واژه ساخته شده است. ۱- رست به معنی مرده

۲- آخیز. ماده مضارع آخیزیدن به معنی برخاستن. واژه

مرکب «برخاستن مردگان» معنی می‌دهد.

۴۴- برخی از ایران‌شناسان مذهب زروانی را مذهبی

می‌دانند که پیش از زردشت وجود داشته است برخی دیگر

مذهب زروانی را مذهبی می‌دانند که در زمان هخامنشیان

زیر نفوذ عقاید بابلی به وجود آمده است. این مذهب در

دوره اشکانیان و ساسانیان در میان ایرانیان رایج بوده است.

اما پس از ورود اسلام به ایران، روحانیان زردشتی عقاید

زروانی را از نوشته‌های زردشتی پاکسازی کرده‌اند. به

نوشته‌های زیر مراجعه شود:

اساطیر، ص ۱۱۵ و پس از آن. جگسن. ص ۳۴، ۱۷۴.

زروان، کریستن سن، ص ۱۷۱ و پس از آن، ویدن گرن، ص

۳۱۴ و پس از آن.

Boyce, M., Textual Sources for the Study of Zoroastrianism, Manchester 1984, p. 96 seq.

۴۵- زروان → فارسی میانه zurwān → اوستایی - zrvan.

در نوشته‌های زردشتی zrvan و zurwān به معنی زمان و

ایزد زمان به کار رفته است. zurwān در نوشته‌های مانوی

یکی از نامهایی است که خدای بزرگ دین مانی بدان نامیده

شده است.

۴۶- از نیک کلیمی ارمنی زبان، در کتاب «رد بر فرقه‌ها»،

گفته است زروان هزار سال قربانی کرد. از نیک کتاب خود را

در میان سالهای ۴۴۵ و ۴۴۸ میلادی نوشته است رجوع شود

به زروان، ص ۴۱۹ و پس از آن، کریستن سن ص ۱۷۳ و پس از

آن.

۴۷- ژیماره - مونو، ص ۶۸۶، ح ۲۱، گفته‌اند عدد ۹۹۹۹

استباه شهرستانی یا منبع اوست، عدد درست ۹۹۹ است. در

دستنویسی ۹۰۹۹ و در دستنویسی دیگر ۹۹۹۰ آمده است.

عدد ۹۹۹ به عدد هزار، که از نیک کلیمی گفته، نزدیک

است. ح قبل.

۴۸- در اصل «العلم» به جای «العمل» آمده است.

مقصود از «عمل» قربانی کردن است ← ژیماره - مونو، ص

۶۳۸، ح ۲۱.

۴۹- هرمز → فارسی میانه زردشتی ohrmazd → فارسی

باستان ahura ahuramazdāh به معنی مولی و خداوندگار

و mazdāh به معنی حکیم است.

۵۰- در برخی از منابع زروان را هم پدر و هم مادر اهریمن

و هرمز و در برخی دیگر برای آن دو مادر ذکر کرده‌اند. رجوع شود به زروان ص ۶۲ و پس از آن، کریستن سن، ص ۱۷۵ و پس از آن.

۵۱- طبق روایات زردشتی، در سه هزار سال دوم از دوازده هزار سال دوران جنگ اهریمن و هرمز، هرمز آفریدگان خود را که آسمان نخستین آنهاست می‌آفریند. در آغاز سه هزار سال سوم اهریمن به آفریدگان هرمز حمله می‌کند. وی آسمان را سوراخ می‌کند و به درون آن وارد می‌شود. هنگامی که می‌خواهد از آن بیرون رود، نمی‌تواند، چون هرمز آسمان را چون دامی برای اسارت اهریمن ساخته است. رجوع شود به:

بند هش، صفحات ۳۹، ۴۰، ۵۲، ۶۳، گزیده‌های زادسپرم، ص ۳ و پس از آن.

۵۲- میانجیگران «مهر» و «سروش» و «رشن» هستند. رجوع شود به بند ۱۷ و حواشی آن.

۵۳- کیلانی ج ۱، ص ۲۳۵، وکیل ج ۲، ص ۴۰، هر دو «الارض» به جای «الضوء» دارند. «الضوء» از دستنویسی

است. ژیماره - مونیو، ص ۶۳۹، ح ۲۷، «الضوء» را تصحیف «الارض» دانسته‌اند. هاربروکر، ص ۲۷۸ «قرار الضوء» را به

Wohnung des Lichtes (جایگاه روشنی) ترجمه کرده است. در توضیح الملل، ج ۱، ص ۳۷۵، «قرار روشنی» آمده

است. - بند ۶۱.

۵۴- یعنی سه هزار سال جنگ جزء نه هزار سال است. در توضیح الملل، ج ۱، ص ۳۷۵، کلمات زیر در ترجمه «توسط

الملائكة... قاتله فیها» به کار رفته است:

«ملائكة میانجی شدند و صلح کردند بر آن که شیطان و لشکر او در قرار روشنی باشند نه هزار سال، با آن سه هزار

سال که کارزار کردند».

جلالی نائینی «نه هزار سال، با آن سه هزار سال که کارزار کردند» را نادرست دانسته و گفته است که «ترجمه عبارت

مؤلف این است: «نه هزار سال به جای آن سه هزار سال که

شیطان در آنجا (یعنی در قرارگاه نور یا در زمین) با نور جنگیده بود».

ژیماره - مونیو، ص ۶۳۹، هاربروکر، ص ۲۷۸ «سه هزار سال» را جزء نه هزار سال دانسته‌اند.

زفر هم سه هزار سال را جزء نه هزار سال دانسته است - زروان، ص ۴۳۳.

۵۵- کیلانی، ج ۱، ص ۲۳۵، وکیل، ج ۲، ص ۴۰، هر دو «اشهد» به جای «اشهدا» دارند.

۵۶- شاید مقصود از دو شاهد عدل، «وای نیک» و «وای بد» باشد.

نزد برخی از ایرانیان «وای» که لغة «باد» معنی می‌دهد، خدای اعظم به شمار می‌آمده است. در دین زردشتی، به

سبب داشتن دو جنبه خوب و بد، از آن ایزد و دیوی به وجود آمده است: «وای نیک» و «وای بد». وای نیک هرمز را یاری

می‌کند و وای بد را یار اهریمن است. وای فاصله میان جهان روشنی و جهان تاریکی را در اختیار دارد. - بند ۶۳.

۵۷- کیلانی، ج ۱، ص ۲۳۵، «القاتل» به جای «الفائل» دارد.

۵۸- ترجمه ژیماره - مونیو از «اقرب من هذا ما حکاه ابو حامد زوزنی» ص ۶۴۰.

puls exacte est la relation d'AZ.

دقیق تر روایت ابو حامد زوزنی است.

۵۹- ابو حامد زوزنی را سمعانی محدثی ذکر کرده که در گرگان حدیث روایت می‌کرده و در سال ۴۱۸ در نیشابور

درگذشته است (ژیماره - مونیو، ص ۶۴۰ ح ۳۱).

۶۰- طبق روایات زردشتی میان جهان روشنی و جهان تاریکی خلاء فاصله است. رجوع شود به حواشی بندهای ۱۵

و ۲۵ و نوشته‌های زیر:

بند هشت، ص ۲۲، گزیده‌های زادسپرم، ص ۱.

۶۱- طبق روایات زردشتی هرمز آسمان را چون زندانی برای به دام انداختن اهریمن، خلق کرده و او را به دام انداخته

است. رجوع شود به: *بندهش*، ص ۵۳، گزیده‌های زادسپرم، ص ۸
 ۶۲ از مخلوقات پلید اهریمن در بندهش، ص ۵۱ و
 گزیده‌های زادسپرم، ص ۵ گفت و گو به میان آمده است.
 ۶۳ در بندهش، ص ۱۲۸، آمده است که اهریمن را از
 همان سوراخی که وارد آسمان شده، از همان سوراخ به
 بیرون می‌افکنند.
 ۶۴ طبق روایات زردشتی در پایان جهان همه مردگان
 زنده می‌شوند. در این هنگام آتش سوزی بزرگی در می‌گیرد
 و به مدت سه شبانه روز ادامه می‌یابد و فلزهای گداخته به
 صورت رودی به حرکت در می‌آیند و همه مردم را چه
 گناهکار و چه پرهیزگار، فرامی‌گیرد. فلزهای گداخته
 گناهکاران را از آلودگیها پاکیزه می‌کنند و آنها را شایسته
 رفتن به بهشت می‌کنند. پرهیزگاران فلزهای گداخته را چون
 شیر گرم احساس می‌کنند. از این پس زندگی بهشتی که ابدی
 است آغاز می‌شود. رجوع شود به:
بندهش، ص ۱۴۵ و پس از آن.

Zaehner, R.G... The Teachings of the Magi,
 London 1956, P. 139 seq.

۶۵ شهرستانی (کیلانی، ج ۱، ص ۱۷۵) گفته است: «و مراتب النسخ اربع: النسخ و المسخ و الفسخ و الرسخ و سیاتی شرح ذلك عند ذكر فرقهم من المجوس علی التفضیل و اعلی المراتب، مرتبة الملكية او النبوة، واسفل المراتب الشیطانية او الجنیة».

۶۶ خرم‌دینان گروهی بوده‌اند که عقاید مزدکی داشته‌اند. معروفترین خرم‌دین، بابک است. - مزدکیان.

۶۷ اباحتی یا اباحی کسی است که انجام دادن هرکاری را مباح می‌داند، حلال و حرام سرش نمی‌شود. در میان مسلمانان گروههایی از غلات شیعه، اسماعیلیان، کیسانیان و صوفیان اباحی مذهب بوده‌اند. - «اباحیه» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

۶۸ - مزدکیان در صفحات بعد.
 ۶۹ زندیق لغة به معنی اهل تأویل است. بر بی‌دین و مزدکی و مانوی اطلاق شده است.
 ۷۰ قرمطیان گروهی از اسماعیلیان بوده‌اند که از حمدان قرمط پیروی می‌کرده‌اند. قرمطیان در سده‌های سوم و چهارم هجری در سوریه و خراسان و بحرین و احساء و یمن و جنوب عراق زندگی می‌کردند. از بزرگان فرقة قرمطی باید ابوسعید جنابی و فرزندش ابوطاهر جنابی را ذکر کرد. ابوسعید جنابی در سال ۲۸۱ احساء را مرکز حکومت مستقل خود قرار داد. فرزندش ابوطاهر، جنوب عراق را ویران کرد و در سال ۳۱۷ مکه را تصرف کرد. وی حجاج را کشت و حجرالاسود را به احساء منتقل کرد. ابوطاهر در سال ۳۳۲ به مرض آبله درگذشت. قرمطیان در سال ۳۳۹ حجرالاسود را به مکه باز گردانیدند و در جای خود نصب نمودند. رجوع شود به:

ابن اثیر، الکامل، چاپ بیروت ۱۹۶۶، ج ۷ صفحات ۵۲۳-۵۲۶، ۵۳۰-۵۳۵، ۵۴۱-۵۵۳، ج ۸ صفحات ۱۷۰-۱۷۵، ۳۵۱-۳۵۳، ۴۸۶-۴۹۶، ج ۹ صفحات ۳۷-۴۳.

ابن الندیم، الفهرست، چاپ فلوگل، ص ۱۸۶ و پس از آن، چاپ تجدد، ص ۲۳۸ و پس از آن.

بغدادی، الفرق بین الفرق، چاپ محمد محی‌الدین عبدالحمید، ص ۲۸۱ و پس از آن.

شهرستانی، الملل و النحل، چاپ کیلانی، ج ۱ ص ۱۹۱ و پس از آن، چاپ وکیل، ج ۱، ص ۱۹۱ و پس از آن.

تامر، عارف، القرامطه، منشورات دار مکتبة الحیة - بیروت، بی تا.

دایرة المعارف اسلام: Karmatians.

ادامه دارد

